

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید هر سه راهی که مرحوم آخوند قدس سره در جمع بین حکم واقعی و ظاهری بیان فرمودند، مورد مناقشه و اشکال بود. ایشان بعد از بیان این سه راه می‌فرمایند: مرحوم شیخ انصاری دو راه در رسائل بیان کردند، که هر دو راه را ذکر و مورد اشکال قرار می‌دهند. اما در اینکه آیا مرحوم شیخ این مطلب را در رسائل بیان کرده یا نه؟ تأمل است که وجهش را بیان می‌کنیم. در حقیقت این نسبتی است که به مرحوم شیخ داده شده است.

راه اول مرحوم شیخ انصاری

یکی از آن دو راه این است که برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری بگوییم حکم واقعی عنوان انشائی دارد و در مرحله انشاء است، اما حکم ظاهری در مرحله فعلیت است. در نتیجه، اشکال حل می‌شود. چرا که اشکال - یعنی جمع متماتلین یا متضادین - در فرضی است که هر دو فعلی باشند؛ اما اگر گفتیم حکم واقعی انشائی و حکم ظاهری فعلی است، اشکال حل می‌شود.

اشکال اول مرحوم آخوند بر این راه حل

مرحوم آخوند در کفایه بر این جمع دو اشکال می‌کند؛ اشکال اول این است که اگر حکم واقعی در مرحله انشاء است، امثال ما قامت علیه الامارة نباید لازم باشد. اماره قائم شده است برای اینکه ما را به واقع برساند؛ اگر فرض کردیم که واقع در مرحله انشاء است، در مرحله فعلیت نیست؛ دیگر لزومی ندارد که بر طبق اماره عمل کنیم؛ برای اینکه حکم انشائی لزوم امثال ندارد.

در بحث قطع ذکر کردیم و بزرگان هم فرمودند که قطع به حکم فعلی، منجزیت دارد؛ اما قطع به حکم انشائی، اثری ندارد؛ دیگر حجیت، منجزیت و معذرت بر آن بار نمی‌شود. در نتیجه، اگر بگوییم در واقع حکم انشائی است، اماره هم بخواهد ما را به واقع برساند، پس لزوم امثال اماره دیگر وجهی ندارد.

این اشکال اول مرحوم آخوند. مرحوم آخوند می‌فرماید اگر کسی از این اشکال جواب بدهد که واقع در مرحله انشاء است تا قبل از قیام اماره، اما بعد از آن که اماره آمد، واقع از مرحله انشاء تبدیل به مرحله فعلیت پیدا می‌کند؛ وقتی تبدیل پیدا کرد، لزوم امثال دارد. اگر حکم واقعی حتی بعد از قیام اماره در مرحله انشاء باقی بماند، اشکال وارد است که لزوم امثال ندارد؛ اما اگر گفتیم بعد قیام الاماره حکم انشائی به مرحله فعلیت می‌رسد، دیگر این اشکال وارد نخواهد بود.

مرحوم آخوند می‌فرماید: ما در جواب او خواهیم گفت: - (عبارتی مرحوم آخوند در اینجا دارند که شاید از مشکل‌ترین عبارتهای

مرحوم آخوند در کفایه است؛ دقت بفرمایید که ایشان چطور جواب می‌دهند. شما می‌گویید حکم واقعی در صورتی که اماره بر آن حکم انشائی قائم شود، فعلی می‌شود؛ نتیجه این است که فعلیت موضوعی دارد و آن، «قیام الامارة على الحكم الانشائي» است. حال، باید بررسی کنیم ببینیم آیا از این موضوع می‌توانیم به این نتیجه برسیم یا نه؟

ایشان می‌فرمایند: ما از این موضوع، نه وجداناً و نه تعبداً، نمی‌توانیم به این نتیجه برسیم؛ در مورد این که وجداناً نمی‌توانیم برسیم، برای این که روشن است ما علم به مطابقت اماره با واقع نداریم؛ اگر علم داشتیم به اینکه اماره با واقع مطابق است، می‌گفتیم حالا که اماره آمد، آن واقع انشائی به فعلی تبدیل می‌شود؛ اما چنین علمی را نداریم.

اما تعبداً، ما هستیم و دلیل حجیت اماره، دیگر از جیب خودمان که نمی‌توانیم چیزی را اضافه کنیم! يك واقع داریم که حکم انشائی است، يك خبر واحد هم داریم که می‌گوید نماز جمعه واجب است، ما در مقام تعبد فقط يك دليل داریم که آمده این خبر واحد را حجت قرار داده است، و این دلیلی که خبر واحد را حجت قرار داده، آن حکم انشائی را تعبداً فعلی نمی‌کند؛ دلیل حجیت می‌گوید مؤدای خبر واحد را بمنزلة الواقع قرار بده تعبداً؛ اگر واقع حکم انشائی است، دلیل حجیت می‌آید برای ما يك حکم انشائی تعبدی درست می‌کند، و زائد بر این دیگر زوری ندارد.

پس، خلاصه جواب مرحوم آخوند این شد که کلام شمایی مستشکل را تحلیل می‌کنیم، می‌گوییم شما نتیجه‌ای می‌خواهید بگیرید که عبارت از فعلیت است؛ اشکال از اینجا آمد که مرحوم آخوند گفت اگر ما این جمع را قبول کنیم، حکم واقعی انشائی است و دیگر اماره لزوم امتثال ندارد؛ مستشکل می‌گوید نه، ما کاری می‌کنیم که حکم واقعی فعلی شود؛ برای فعلیت دو چیز را کنار هم می‌گذاریم یکی حکم انشائی و دیگری اماره، می‌گوییم اماره که بعداً قائم می‌شود، آن حکم انشائی را فعلی می‌کند.

آخوند هم می‌فرماید: ما همین را خوب دقت کنیم، چطور می‌تواند حکم انشائی را فعلی کند؟ اگر حقیقتاً حکم انشائی بخواهد فعلی شود، باید حتماً اماره با واقع مطابقت داشته باشد؛ و چون ما علم به مطابقت نداریم، پس حقیقتاً و وجداناً این مطلب کنار می‌رود؛ و اگر تعبداً است، یعنی آن دلیلی که آمده خبر واحد را حجت قرار داده، می‌گوید آن حکم انشائی تعبداً فعلی شود، می‌گوییم ما باشیم و این دلیل حجیت، چنین معنایی را ندارد؛ دلیل حجیت می‌گوید به خبر واحد عمل کنید؛ نهایتش این است که این خبر واحد را نازل منزله واقع می‌کند. اگر ما فرض کردیم که واقع، عبارت از انشائی است، يك حکم انشائی تعبدی برای ما درست می‌کند.

توضیح عبارت کفایه

عرض کردم عبارت مرحوم آخوند در اینجا نیاز به دقت دارد و از مواردی است که محشین کفایه آن را مختلف معنا کرده‌اند. عبارت مرحوم آخوند این است: «فإنه يقال: لا يكاد يحرز بسبب قيام الامارة المعتبرة على حكم إنشائي لا حقيقة ولا تعبدًا، إلا حكم إنشائي تعبدًا، لا حكم إنشائي أدت إليه الامارة، أما حقيقة فواضح، وأما تعبدًا فلان قصارى ما هو قضية حجية الامارة كون مؤداهما هو الواقع تعبدًا، لا الواقع الذي أدت إليه الامارة، فافهم. اللهم إلا أن يقال: إن الدليل على تنزيل المؤدى منزلة الواقع - الذي صار مؤدى لها - هو دليل الحجية بدلالة الاقتضاء، لكنه لا يكاد يتم إلا إذا لم يكن للاحكام بمرتبتها الانشائية أثر أصلا، وإلا لم تكن لتلك الدلالة مجال، كما لا يخفى»

ایشان می‌فرماید: به سبب قیام اماره آن حکم انشائی احراز نمی‌شود، نه حقیقتاً و نه تعبداً، مگر یک حکم انشائی تعبدی؛ یعنی به سبب قیام اماره يك حکم انشائی تعبدی برای ما ثابت است و غیر از این هم چیز دیگری ثابت نیست. لا حکم انشائی ادت اليه الامارة حتي هنگامی که اماره آمده، نمی‌توانیم بگوییم این اماره می‌آید اثبات می‌کند آن حکم انشائی که اماره ما را به آن رسانده

است.

أما حقیقتاً فواضح چون گفتیم که باید علم به مصادفت اماره با واقع داشته باشیم و در اینجا علم نداریم. مرحوم آقای حکیم در حقایق الاصول معنای دیگری بیان کرده‌اند، که مراجعه کنید؛ و اما تعبداً فلان قصاری ما هو قضیه حجیه الامارة کون مؤداها هو الواقع تعبداً اما تعبداً نمی‌توانیم برسیم، چون دلیل حجیت اماره می‌آید همان واقع را برای ما تعبداً ثابت می‌کند، نه آن واقعی که اماره مصادف با آن در آمده و بر آن دلالت می‌کند. بعد يك اللهم الا ان يقال دارد که خودتان مراجعه کنید.

اشکال دوم مرحوم آخوند بر این راه حل

اما اشکال دوم، مرحوم آخوند می‌فرمایند: شما در اینجا می‌گویید آن احکام واقعی انشائی است، ولی بالاخره احتمال این که آن حکم واقعی فعلی باشد نیز داده می‌شود؛ سپس می‌فرمایند همانطور که در صورتی که علم به دو حکم فعلی داریم، اجتماع متمثلین یا اجتماع متضادین است، در مورد احتمال دو حکم فعلی هم همین معذور وجود دارد.

یعنی اگر احتمال دهیم شارع در واقع يك حکم فعلی دارد و در ظاهر هم يك حکم فعلی مثل آن یا مناقض با آن دارد، اینجا اجتماع متمثلین یا متضادین می‌شود و محال است. این هم اشکال دومی است که مرحوم آخوند دارد.

تحقیق مسأله از نظر استاد محترم

اما وقتی به رسائل مرحوم شیخ مراجعه می‌کنیم، - (آقایان حتماً امشب هم به رسائل و هم به کفایه مراجعه کنید). اساساً چنین راهی را ایشان در رسائل نفرموده است؛ مرحوم شیخ در رسائل تصریح می‌کنند در جایی که يك اماره‌ای قائم می‌شود، می‌گوید احکام واقعی، احکام فعلیه است؛ اگر اماره مطابق با آن در آمد، منجز است و اگر مخالف در آمد، معذور است؛ اما هیچ کجا نداریم که مرحوم شیخ فرموده باشد احکام واقعی، احکام انشائیه است.

البته مرحوم شیخ در چند جا به مسئله جمع بین حکم واقعی و ظاهری اشاره می‌کنند، اما در این قسمت - یعنی بحث امارات - چنین راهی را بیان نمی‌کنند. مرحوم شیخ عبارتی دارد و می‌فرمایند **الحکم المتعلق بالعباد الذی تحکی عنه الامارة و يتعلق به العلم لا الظن و قد امر السفرا بتبلیغه حکمی که متعلق به عباد است و اماره از آن حکایت می‌کند و علم به آن تعلق پیدا می‌کند و پیامبران هم مأمور به تبلیغ همان حکم شدند، چطور می‌شود حکمی انشائی باشد، به مرحله فعلیت نرسیده باشد و پیامبران مأمور به تبلیغ آن شده باشند؟**

پس، معلوم می‌شود این احکام، احکام فعلیه است؛ و ان لم يلزم امتثاله فعلاً فی حق من قامت عنده امارة علی خلافه ولو اینکه امتثالش فعلاً در حق کسی که اماره بر خلاف قائم شده، لازم نیست؛ الا انه یکفی فی کونه الحكم الواقعی انه لا يعذر فيه اذا كان عالماً می‌فرماید این حکم واقعی طوری است که اگر کسی عالم به آن باشد و مخالفت کند، معذور نیست؛ و اگر کسی جاهل به آن باشد و جاهل مقصر باشد، او نیز معذور نیست؛ أو جاهلاً مقصراً بعد می‌فرماید و الرخصة فی ترکه عقلاً کما فی الجاهل القاصر جاهل قاصر اگر مخالفت با این حکم واقعی کند، عقل به او رخصت در ترك می‌دهد؛ یا کسی که اماره بر خلاف در نزد او قائم شود، او نیز رخصت شرعی در ترك دارد.

پس، هنگامی که به رسائل مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که مرحوم شیخ انصاری برای حکم واقعی فلعبیت قائل است؛ و الا اگر انشائی

محض باشد، عالم به آن هم اگر مخالفت کند، معذور است و اشکالی ندارد؛ در حالی که ایشان می‌فرماید عالم در مخالفت با این حکم معذور نیست و حتی جاهل مقصر نیز معذور نیست. بنابراین، مرحوم شیخ احکام واقعیه را فعلی می‌داند.

ممکن است بگوئید بالاخره مرحوم شیخ در جمع بین حکم واقعی و ظاهری چه می‌کند؟ ما باشیم و این عبارات مرحوم شیخ، ایشان نیز قائل است که در احکام ظاهریه ما يك حکم شرعی نداریم و حتی تصریح می‌کند «و اما فی المورد الامارات فلیس هنا جعل للحکم الشرعی یعنی شارع در مورد امارات نیامده يك حکم شرعی جعل کند سوای وافق الواقع او خالف و انما تتضمن الاماره وجوب العمل علیها می‌فرماید اماره این است که شما بر طبقش باید عمل کنید، یا موافق با واقع در می‌آید و یا مخالف؛ لذا، این بیان ایشان نزدیک می‌شود به راه اول از سه راهی که مرحوم آخوند بیان کردند که مرحوم آخوند بیان کردند.

نتیجه این شد که این نسبتی که به مرحوم شیخ داده شده است، درست نیست. ببینید در میان اصولیین آیا کسی این نظریه را دارد که در جمع بین حکم واقعی و ظاهری، بگوید حکم واقعی انشائی است و حکم ظاهری فعلی است؟ نظریه مبارک امام (رض) را طبق آنچه که در کتاب **معتمد الاصول** در صفحه 424 از جلد اول آمده است، ببینید؛ ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.